

دوتا ۲۷۵	در میان گذاشتن / ۵۱
	یک شاگرد آنچه را که از تثنیه آموخته، در میان می‌گذارد
T = معلم ۱	S = معلم ۲

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید . با کمک این مجموعه که در مورد در میان گذاشتن برکات رازگهان است یاد خواهید گرفت که شاگرد عیسی مسیح شوید . ما دو معلم هستیم که آنچه از رازگهان خود از هفت بخش منتخب در کتاب تثنیه در عهد عتیق را یاد گرفته ایم با شما در میان خواهیم گذاشت . هفته ای یکبار جمع می‌شویم تا آنچه یاد گرفته ایم را با هم در میان بگذاریم . درحالیکه به این برنامه گوش می‌دهید، در دفترتان یادداشت بردارید یا برنامه را ضبط کنید. عنوان امروز این است : يك شاگرد آنچه را از کتاب تثنیه آموخته است در میان می‌گذارد .

(S) در میان گذاشتن از فصلهای انتخاب شده از تثنیه

در طول هفته گذشته، فصلهای ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ از تثنیه را خواندیم و در مورد آنها تعمق و دعا کردیم. اینک از یادداشتهای خود استفاده خواهیم کرد تا حقایق و درسهای مهمی از بعضی از این فصلها در میان بگذاریم و در مورد برخی از بخشهای دشوار گفتگو کنیم.

(T) تثنیه فصل ۵

میخواهیم مطالبی را درباره ده فرمان، از تثنیه ۵: ۱-۲۲ در میان بگذاریم. در این فصل مهمترین فرمانهای جهان ثبت شده‌اند. امروز تنها شش فرمان آخر را در میان خواهیم گذاشت.

"فرمان پنجم زندگی منظم خانوادگی را تأیید می‌کند و به انسانها حکم میکند تا به والدین خود احترام بگذارند". احکام کیفری موجود در عهدعتیق، خاطیان را بشدت مجازات می‌کرد. اگر کسی پدر یا مادرش را نفرین می‌کرد یا به آنان حمله می‌شد، باید کشته می‌شد (خروج ۲۱: ۱۷و ۱۵). در صورتیکه فرزندی خودش را باغی از پدر و مادر خویش اطاعت نمی‌کرد، یا هنگامی که والدین سعی می‌کردند تا فرزند را تحت انضباط قرار دهند به آنها گوش نمی‌سپرد، یا روش زندگی غیراخلاقی، بی‌پروایانه و توأم با مشروبخواری در پیش می‌گرفت، چنین فرزندی باید سنگسار می‌شد (تثنیه ۲۱: ۱۸-۲۱). عهدعتیق عنوان "پدر" را در مورد رهبران، انبیا و معلمان نیز بکار برده است (پیدایش ۴۵: ۸ و دوم پادشاهان ۲: ۱۲). پس هر که نسبت به قاضی یا کاهن رفتاری تحقیرآمیز نشان می‌داد، باید به مرگ سپرده می‌شد (تثنیه ۱۷: ۱۲). اینک احکام اجتماعی و کیفری اسرائیل در عهدعتیق جاییشان را به تعالیم عیسی مسیح در مورد ملکوت خدا بخشیده‌اند. بنابراین، هرچند مسیحیان باید فرزندان نامطیعشان را تنبیه کنند، اما حق ندارند آنان را بکشند یا صدمه‌ای به آنان برسانند . فرزندان دوره عهدجدید که زیر سن قانونی هستند و متکی به والدین خویش می‌باشند، باید به والدین خود به این صورت احترام بگذارند که در همه موارد، بشرطی که برخلاف کتاب مقدس نباشد، از آنان اطاعت کنند (کولسیان ۳: ۲۰ و افسسیان ۶: ۱-۳). کودکان، به‌هنگام بزرگسالی، دیگر ملزم نیستند تا از والدین خویش اطاعت کنند، اما همچنان تحت این الزام خواهند بود که به ایشان احترام بگذارند (لوقا ۲: ۴۱-۵۲ با مرقس ۳: ۳۱-۳۵ مقایسه شود).

(S) "فرمان ششم" می‌فرماید: "قتل مکن". "فرمان ششم حرمت حیات را تأیید می‌کند و قتل تعدی انسانها را منع می‌دارد". این ممنوعیت شامل خودکشی نیز می‌شود زیرا در مورد مقصود قتل چیزی مشخص نشده است. عهدعتیق بر قانونی بودن مجازات مرگ امر فرمود. در لاویان ۲۴: ۱۷ مکتوب است: "و کسی که آدمی را بزند که بمیرد، البته کشته شود". "مجازات قتل عمد، مرگ بود". امکان فدیة دادن برای جان قاتلان تعدی با پرداخت جریمه، یا تخصیص مجازات حبس ابد برای آنان وجود نداشت زیرا اعداد ۳۵: ۳۱ می‌فرماید: "هیچ فدیة به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است، مگیرید بلکه او البته کشته شود". آدم‌زدی مستوجب مرگ بود. در خروج ۲۱: ۱۶ مکتوب است: "و هر که آدمی را بدزدد و او را بفروشد یا در دستش یافت شود، هرآینه کشته شود". اگر "در صورت غفلت و مسامحه، جان کسی گرفته می‌شد" شخص مسامحه‌کار، گناهکار شناخته می‌شد. برای مثال اگر کسی از ساختن دیواره‌ای در پشت‌بام خود غفلت می‌کرد و کسی از آنجا می‌افتاد و می‌مرد (تثنیه ۲۲: ۸). یا اگر در بستن حیوانی خطرناک غفلت می‌کرد و آن حیوان کسی را می‌کشت (خروج ۲۱: ۲۸-۳۲)، آنگاه او دستش به خون آلوده بود و باید کشته می‌شد. با وجود این، مجازات مرگ را نمی‌شد بر عاملان "قتل غیر عمدی" تحمیل کرد (خروج ۲۱: ۱۲-۱۳). هنگامی که بعنوان "دفاع از خود" قتلی رخ می‌داد، آن شخص گناهکار محسوب نمی‌شد. خروج ۲۲: ۲ می‌فرماید: "اگر دزدی در رخنه کردن گرفته شود، و او را بزنند بطوری که بمیرد، بازخواست خون برای او نباشد". عهد جدید قانونی بودن مجازات مرگ را تأیید می‌کند. در رومیان ۱۳: ۴ می‌خوانیم، هر که در حکومت مقامی دارد "خادم خدا است برای تو، به نیکویی. لیکن هرگاه بدی کنی، بترس چونکه شمشیر را بی دلیل بر نمی‌دارد". مجازات مرگ نمی‌تواند بدست شهروندان عادی اجرا شود، بلکه تنها توسط مقاماتی که از سوی دولت منصوب شده باشند تا قانون مجازات را اجرا کنند.

در دوره عهدعتیق، احکام کیفری اسرائیل در مورد صدمه زدن به دیگران عبارت بود از: "چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا، و داغ به عوض داغ، و زخم به عوض زخم، و لطمه به عوض لطمه" (خروج ۲۱: ۲۳-۲۵). در دوره عهدجدید، عیسی اساساً این احکام کیفری را دگرگون ساخت. متی ۵: ۳۸-۴۲ می‌فرماید: "اگر کسی به تو زور گوید، با او مقاومت نکن. حتی اگر به گونه راست تو سیلی زند، گونه دیگری را نیز پیش ببر تا به آن نیز سیلی زند. اگر کسی تو را به دادگاه کشاند تا پیراهنت را بگیرد، عباي خود را نیز به او ببخش. اگر کسی تو را مجبور کند که باری را به مسافت یک میل حمل کنی، تو دو میل حمل کن". عیسی تعلیم داد که محبت بر نفرت و رحمت بر

داوری ، غالب می‌آید. این تعلیم عیسی نشان می‌دهد که "تنها بخشی از قوانین احکام اخلاقی عهدعتیق همچنان در عهد جدید دارای اعتبار هستند".

(T) فرمان هفتم می‌فرماید: "زنا مکن". "حکم هفتم، رسم ازدواج را تأیید می‌کند و هر گونه فساد جنسی را منع می‌کند". در عهدعتیق، فسق در "قیل" از ازدواج مستوجب مرگ بود (تثنیه ۲۲: ۲۰-۲۱). فسق "پس" از ازدواج نیز مستوجب مجازات مرگ بود. هر دو نفری که در "عمل زنا" دخالت داشتند، باید کشته می‌شدند (تثنیه ۲۲: ۲۲). کتاب لاویان فصل ۱۸ اعمال "زنا"، "زنا با محارم"، لواط" و "جماع با بهایم" را ممنوع کرد (۶ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳). و لاویان فصل ۲۰ تمامی کسانی را که به زنا، زنا با محارم، لواط و جماع با بهایم دست می‌زدند، محکوم کرد (۱۰ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷).

در دوره عهدجدید، خدا خودش ، خاطیان این حکم را مجازات خواهد کرد. عبرانیان ۱۳: ۴ می‌فرماید: "نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیرنجس زیرا که فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود". "فسق" عبارت است از هر نوع رابطه جنسی قبل از ازدواج و "زنا" یعنی هر نوع ارتباط جنسی خارج از ازدواج . کتاب مقدس ارتباط جنسی را تنها در محدوده ازدواج قانونی ، مجاز می‌داند .

(S) فرمان هشتم می‌فرماید: "دزدی مکن". "فرمان هشتم حرمت برای اموال دیگران را تأیید می‌کند". هر چند خدا تنها مالک همه داراییها است (اول تواریخ ۲۹: ۱۱-۱۲)، اما او آنها را به انسانها واگذار کرده تا به نیابت از او آنها را اداره کنند. خدا "دزدی، سرقت و تقلب" را منع می‌دارد (لاویان ۱۹: ۱۱ و ۱۳ و ۳۵ و ۳۶). مجازات دزدی عبارت بود از پرداختن توان. یعنی پرداخت دو برابر ارزش مال دزدیده شده به صاحب اصلی اموال و نه به مقامات دولتی. در صورت نابود شدن مال دزدیده شده، دزد باید چهار تا پنج برابر ارزش اصلی مال را پرداخت می‌کرد (خروج ۲۲: ۱-۱۵). در عهدجدید، به افرادی که سابقاً دزد بودند امر شده است تا بدست خود کار کنند و حتی بیاموزند تا داراییهای خود را با افراد محتاج تقسیم کنند (افسیان ۴: ۲۸).

(T) فرمان نهم می‌فرماید: "شهادت دروغ مده". "فرمان نهم از حیثیت و نام نیکوی انسانها حمایت می‌کند". هیچکس مجاز نیست "دروغ بگوید" یا "گزارشهای نادرست منتشر کند" (خروج ۲۳: ۱). مجازات شخصی که شهادت دروغ می‌داد این بود که همان کاری را که قصد داشت با دیگری انجام دهد باید بر سر خودش می‌آوردند (تثنیه ۱۹: ۱۸-۱۹). عهدعتیق و عهدجدید "بدگویی کردن از دیگران" و "تهمت زدن" را منع می‌کند.

(S) فرمان دهم می‌فرماید: "طمع مورز". "فرمان دهم آرزوهای نادرست و جاهطلبی را منع می‌کند". فرمان دهم بسیار عمیقتر از قوانین عرف هر کشور عمل می‌کند، زیرا با آرزوهای پنهانی و جاهطلبی‌هایی سر و کار دارد که در پس ظاهر چنین آرزوهای نادرست و جاهطلبی‌ها قرار دارند و نشان می‌دهد که خدا به آنچه که در دل و فکر انسان است توجه می‌کند. ارمیا ۱۷: ۹-۱۰ می‌فرماید: "دل از همه چیز فریبندتر است و بسیار مریض است کیست که آن را بداند؟ من بیهوه، تفتیش‌کننده دل و آزماینده افکار هستم تا به هر فرد ... جزا دهم". و عبرانیان ۴: ۱۳ می‌فرماید: "و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، آشکار و نمایان می‌باشد". بر اساس رومیان ۷: ۷، به کمک فرمان دهم است که خدا بطور مخصوص انسان را از "آرزوهای تباہ و جاهطلبی‌هایی" که در ذاتش وجود دارد آگاه می‌سازد. آرزوهایی که نمی‌تواند مهار کند. بدین ترتیب خدا به کمک فرمان دهم انسانها را هدایت می‌کند تا نجات را خارج از وجود خود، در خدا بطلبند. انسانها نمی‌توانند با نگاهداری احکام نجات یابند (رومیان ۳: ۲۸). اما از طریق احکام است که از وجود گناه آگاه می‌شوند (۳: ۲۰). به همین دلیل غلاطیان ۳: ۲۴ می‌فرماید: "شریعت برای ما بکار گرفته شد تا ما را به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم".

(T) تثنیه فصل ۶

میخواهم مطالبی در باره تربیت فرزندان، از "تثنیه ۶: ۱-۹" در میان بگذارم. در این فصل در مورد "وظیفه والدین در قبال تربیت فرزندان برای سلوک با خدا تعلیم می‌دهد". در تثنیه ۶: ۶-۹، خدا به والدین می‌آموزد تا احکامش را در دل‌های خویش حمل کنند و این احکام را بر فکر و زندگی فرزندانشان " این قوانینی که امروز به شما میدهم باید دائم در فکرتان باشد. آنها را به فرزندان خود بیاموزید و همیشه در باره آنها صحبت کنید خواه در خانه باشید خواه در بیرون ، خواه هنگام خواب باشد خواه اول صبح. آنها را روی انگشت و پیشانی خود ببندید. آنها را بر سر در منازل خود و بر دروازه هایتان بنویسید . " والدین و فرزندان باید فرصت دهند تا کلام خدا کنترل "اعمال" دست، "تفکرات" ذهن و "فضا" و "فعالیت‌های" خانه‌شان را به دست بگیرد . در تثنیه ۳۲: ۴۶ خدا تعلیم داده می‌فرماید: "دل خود را به همه سخنانی که من امروز به شما شهادت می‌دهم، مشغول سازید، تا فرزندان خود را حکم دهید که متوجه شده، تمامی کلمات این کتاب را به عمل آورند." خدا این وظیفه را بر عهده والدین گذاشته است تا فرزندان خود را طوری تربیت کنند که "خدا را بشناسند و از او اطاعت کنند. هیچ مقام حکومتی در جهان حق ندارد والدین را از انجام این کار باز بدارد . کتاب مقدس مهمترین کتابی است که فرزندان در تمام طول زندگی باید آن را مطالعه کنند.

(اول) کتاب مقدس کودکان را از نجات آگاه می‌کند.

در دوم تیموتاوس ۳: ۱۵ می‌فرماید: "از طفولیت کتب مقدسه را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات بوسیله ایمانی که بر عیسی مسیح است." کودکی که پیام انجیل را نشنیده باشد، چگونه خواهد توانست به آن ایمان آورد؟ بنابراین

والدین وظیفه دارند تا در مراحل مختلف رشد، انجیل را برای فرزندانشان توضیح دهند، و این فرصت را در اختیار آنان قرار دهند تا عیسی مسیح را وارد زندگی خود سازند. رومیان ۱۰: ۱۷ تعلیم می‌دهد که "ایمان از شنیدن انجیل" بوجود می‌آید.

دوم) کتاب مقدس حقایق را به کودکان می‌آموزد و آنان را تربیت می‌کند تا زندگی نیکوکارانه‌ای را در پیش بگیرند.

در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ می‌خوانیم: "تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود." اگر کودکان حقایق کتاب مقدس را مرتباً نشنوند، پس چگونه خواهند توانست تا به این حقایق اعتماد کنند و مطیع آنها باشند؟ بنابراین، والدین وظیفه دارند تا با فرزندان خود مرتباً کتاب مقدس را قرائت کنند و در مورد آن صحبت کنند. کتاب مقدس کودکان را تبدیل به انسانهایی بالغ و کامل خواهد ساخت و آنان را برای دعوت یا رسالت زندگی خویش کاملاً مجهز خواهد کرد.

سوم) راههای عملی برای حك کردن کلام خدا بر افکار و زندگی فرزندان.

بنابراین والدین باید فرزندانشان را تربیت کنند تا کتاب مقدس را خوانده و بررسی کنند و خصوصاً آنکه از کتاب مقدس اطاعت کنند. برای رسیدن به این مقصود والدین می‌توانند از انواع روشها بهره بگیرند. آنها می‌توانند "اوقاتی برای مطالعه خانوادگی کتاب مقدس" داشته باشند. یعنی پدر یا مادر، بخشی از کتاب مقدس را میخوانند و در مورد آن بخش به اتفاق فرزندان به تبادل نظر می‌پردازد. یا می‌توانند "اوقات عبادت خانوادگی" داشته باشند (افسیان ۶: ۱۸). آنان می‌توانند با هم آیاتی از کتاب مقدس را حفظ کنند. هنگامی که فرزندان به اندازه کافی بزرگ شده باشند، والدین می‌توانند به فرزندانشان بیاموزند تا "هر روز اوقات خلوت یا رازگهان مخصوص به خود" داشته باشند. همینطور هر خانواده می‌تواند در محدوده همسایگی خویش و "به اتفاق، به عیسی مسیح خدمت کنند". از همه این روشها است که کودک می‌تواند ایمان بی‌ریای والدینش را کسب کند. در دوم تیموتائوس ۱: ۵ می‌فرماید: "یاد می‌دارم ایمان بی‌ریای تو را که نخست در جدات لوئیس و مادرت افنیکی ساکن می‌بود." والدین باید فرزندانشان را طوری تربیت کنند که بتوانند در ایمان رشد کنند. والدین نباید فرزندان را از داشتن تجربه‌هایی باز بدارند که مستلزم اعتماد به خدا است. آنان همینطور باید اجازه دهند تا کودک در تجارب والدین خویش در مورد اعتماد به خدا با آنان شریک شود.

(S) تثبیه فصل ۷

میخواهم مطالبی در باره اقوام کنعانی از تثبیه ۷: ۱-۱۱ در میان بگذارم. این فصل در مورد منظور از نابودی اقوامی صحبت می‌کند که اصالتاً ساکن سرزمین کنعان بودند.

اول) این دستوری بود از سوی خدا. خدا وعده داده بود که سرزمین کنعان را ارث او سازد. قبل از اینکه نسل ابراهیم وارد سرزمین کنعان شوند، خدا به آنان امر فرمود: "چون یهوه خدایت تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی در آورد، و... چون یهوه، خدایت ایشان را به دست تو تسلیم نماید، و تو ایشان را مغلوب سازی، آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن، و با ایشان معامله نمما؛ دختر خود را به پسر ایشان مده، و دختر ایشان را برای پسر خود بگیر. زیرا که اولاد تو را از متابعت من برخواهند گردانید، تا خدایان غیر را عبادت نمایند، و غضب خداوند بر شما افروخته شده، شما را بزودی هلاک خواهد ساخت. بلکه با ایشان چنین عمل نمایید؛ مذبحهای ایشان را منهدم سازید، بتکده های ایشان را خراب کنید، سنگهای مقدس آنها را خرد کنید، تمثالهای ایشان را تکه تکه کنید، و بتهای تراشیده ایشان را به آتش سوزانید. زیرا که تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی."

دوم) این دستور در زمان یوشع تحقق یافت. قوم اسرائیل تحت رهبری یوشع این دستور را به دقت تمام انجام دادند. در یوشع فصل ۶، شهر اریحا سقوط کرد و بطور کامل نابود شد. یوشع ۶: ۲۱ می‌فرماید: "آنها آن شهر را وقف خداوند کردند و هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند." در یوشع فصل ۸، تمامی اهالی شهر عای کشته شدند و شهر به تلی از خرابه تبدیل شد. فصلهای ۹ و ۱۰ یوشع شرح می‌دهند که چگونه اسرائیل شهرهای واقع در جنوب و شمال کنعان را نابود ساختند. یوشع ۱۰: ۲۲-۲۷ شرح می‌دهد که چگونه پنج تن از پادشاهان اموری به اسارت گرفته شدند. یوشع به سران لشکر خود دستور داد تا پاهایشان را بر گردن این پادشاهان قرار دهند. او گفت که خداوند با تمامی دشمنان ایشان به همین طریق عمل خواهد کرد. او این پادشاهان را به ضرب شمشیر به قتل رساند، و جسد آنها را بر پنج درخت آویخت و بالاخره آنها را به درون غاری انداخت.

سوم) خدا به سبب شرارت بی‌حد و حصر اقوام کنعانی به نابودی آنان امر فرمود. شاید از خود بپرسید: "آیا براستی این همه بی‌رحمی و تبعیض نژادی لازم بود؟" پاسخ این پرسش در دیگر بخشهای کتاب مقدس یافت می‌شود و نه در خود کتاب یوشع. تثبیه ۷: ۱-۱۱ صراحتاً تعلیم می‌دهد که خود خدا به نابودی اقوام کنعانی امر فرموده بود. به چه دلیل؟ اقوام کنعانی از نسل کنعان، پسر حام، یعنی پسر نوح بودند. آنان اموری هم خوانده می‌شدند. آنان "بسیار شریر" بودند و "خدایان منفور را عبادت می‌کردند". خدا وعده داده بود که سرزمین کنعان را بعنوان میراث به نسل ابراهیم بدهد. اما در پیدایش ۵: ۱۳-۱۶، خداوند می‌فرماید که باید زمان زیادی سپری شود تا نسل او بتوانند مالک سرزمین کنعان گردند. یکی از دلایل این بود که ابتدا لازم بود تا بر تعداد نسل ابراهیم افزوده شود و آنان بصورت قومی کثیر در بیابان علت دیگر آن بود که گناهان اقوام کنعانی هنوز به نهایت حد خود نرسیده بود و خدا بسیار صبور بود. قبل از آن زمان، خدا با انهدام شهرهای سدوم و عموره، به اقوام شریر کنعانی هشدار داده بود، اما آنان ذره‌ای تغییر نکردند (پیدایش ۱۹). لایوان فصل ۱۸ در مورد اعمال گناه‌آلود و رسوم منفور اقوام سرزمین کنعان صحبت می‌کند. آنها مرتکب اعمالی همچون "زنا با محارم، زنا، لواط و جماع با بهایم" می‌شدند (۶ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳). تثبیه ۱۲: ۲۹-۳۱ شرح می‌دهد که این اقوام چگونه مرتکب همه آن اعمال منفوری می‌شدند که خدا از آنها نفرت داشت. آنان حتی فرزندانشان را بعنوان قربانی برای خدایان خویش در آتش می‌سوزاندند. از پیدایش ۱۵: ۱۶

و تمامی دیگر بخشهای کتاب مقدس، به صراحت می‌توان دریافت که خدا برای مدتی بسیار طولانی، متحمل گناهان و شرارت‌های این اقوام شده بود، و در زمان ورود قوم اسرائیل به سرزمین کنعان، گناهان این اقوام به نهایت حد خود رسیده بود. (چهارم) نابودی اقوام کنعانی، داوری خدا بود. خدا در مقام داور عادل تمامی جهان، خودش به نابودی این اقوام امر فرمود. او "از سپاه اسرائیل بعنوان وسیله داوری" استفاده کرد، درست همانطور که او قبلاً از "طوفان نوح" برای داوری کل جهان در پیدایش ۶ استفاده کرده بود و در پیدایش ۱۹ از "آتش" برای داوری شهرهای سدوم و عموره. عهدجدید بطور صریح تعلیم می‌دهد که این خود خدا بود که این اقوام را از سرزمین کنعان خارج ساخت (اعمال ۷: ۴۵ و ۱۳: ۱۹). بنابراین "نابودی اقوامی را که در کنعان می‌زیستند، باید داوری خدا تلقی کرد. " این تبعیض نژادی و برخورد خشونت‌آمیز نژادی محسوب نمی‌شد. این داوری خدا بود. این عمل مقدسی بود که در طی آن غضب خدا بر اقوام بدکار ریخته می‌شد. در اینجا قوم اسرائیل تنها به عنوان وسیله‌ای در دست خدا محسوب می‌شد. تثبیه ۹: ۴-۶ می‌فرماید که خدا این اقوام را بخاطر عدالت یا بی‌عیب بودن قوم اسرائیل نبود که نابود کرد، بلکه نابودی ایشان بخاطر شرارت خود این اقوام بود.

کلیسای مسیحی همانند قوم اسرائیل وسیله داوری در دست خدا نمی‌باشد. بنابراین مسیحیان حق ندارند از اسلحه‌های عادی استفاده کنند، اما باید "از اسلحه‌های روحانی برای جنگ" با گناه در زندگی خود، و جنگ با گناه در دنیا استفاده کنند. کاربرد اسلحه‌های روحانی صریحاً در دوم قرن‌تین ۱۰: ۳-۵ و افسسیان ۶: ۱۰-۱۸ تشریح شده است. مسیحیان هیچگاه نباید در هیچ شکلی از تبعیض نژادی یا هر نوع آشوب نژادی درگیر شوند.

اسرائیل بعنوان "یک نمونه" برای کلیسای مسیحی عمل کرد.

(یک) کلیسای عیسی مسیح خوانده شده تا در جهان حاضر بعنوان "کلیسای مبارز" عمل کند. کلیسای باید تا آنجا که امکانش باشد، علیه تمامی نیروهای تاریکی اطراف خود بجنگد و تمامی آثار باقی‌مانده گناه را از میان خویش نابود سازد. مسیحیان باید آگاه باشند که اگر در دعوت خود در مورد مبارز بودن کلیسا توفیق نیابند، آنگاه حق مشارکت با خدا نیز از آنها گرفته خواهد شد.

(دو) پیروزیها و فتوحات قوم اسرائیل در دوره عهدعتیق بدین منظور است تا باعث تشویق کلیسا در دوره عهدجدید باشد. تعداد دشمنان کلیسا هر چند بسیار است و قدرتشان نیز بسیار است، با وجود این، چنانچه کلیسا به عیسی مسیح وفادار بماند، و خود را از آرایش دنیای شریر پاک نگاه دارد، و تنها به کمک نیروی ایمان مبارزه کند، آنگاه بر دشمنان پیروز خواهد شد.

(T) تکلیف برای هفته آینده

(اول) هر روز وقت رازگهان داشته باشید و یک فصل از کتابهای یوشع و داوران را بخوانید. فصل‌های انتخاب‌شده عبارتند از فصل ۱ از کتاب یوشع و فصلهای ۲ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ از کتاب داوران. تعمقات و تفکرات خود را در دفترتان، یادداشت کنید. هفته‌ای یک بار، با یک دوست یا در مشارکتی خانگی یا گروه شاگردی، کشفیات، درسها و برکات خود را در میان بگذارید.

(دوم) کتابهای دستور عمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی www.dota.net مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار می‌کنم....

(سوم) هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.